



که ایران را درگیر بی نظمی و اغتشاش می دید، انتظار یک پیروزی سریع را داشت و ادعا می کرد که ۳ روزه تهران را تصرف خواهد کرد.^(۱) اما به رغم موفقیت های آغازین عراق، نیروهای ایرانی خیلی زود تجدید قوا نموده و با بسیج عظیم مردمی توانستند متجاوز را از خاک کشور خود بیرون کنند.

آمریکانه فقط تجاوز عراق به خاک ایران را محکوم نکرد، بلکه دولت ریگان روابط آمریکا با عراق را تعمیق

بخشید. در فوریه ۱۹۸۲ با این که کنگره آمریکا دولت عراق را جزء کشورهای حامی تروریسم معرفی کرده بود، اما دولت ریگان آن دولت را از این فهرست خارج کرد تا بتواند در زمینه نظامی به عراق کمک کند. در مراحل بعدی جنگ، نیروی دریایی ایالات متحده در خلیج فارس مستقیماً علیه واحدهای وابسته به نیروی دریایی و نظامی ایران در جهت کمک به عراق وارد جنگ شد. بعلاوه در جولای ۱۹۸۸، یک ناو جنگی نیروی دریایی ایالات متحده (وینسنس) در فضای هوایی بین المللی یک هواپیمای مسافربری ایران را هدف قرار داد و تمام ۲۹۰ مسافر آن به شهادت رسیدند. از اوایل دهه ۱۹۴۰، قدرت در سطح جهانی میان ایالات متحده و اتحاد شوروی و در سطح منطقه ای میان عربستان سعودی، عراق و ایران تقسیم شده بود. شدیدترین مانور درون این موازنه چند قطبی بین عراق و ایران رخ داد. اما هیچ یک از طرفین به یک مزیت روشنی دست نیافتند. اگر به دهه پنجاه میلادی سده گذشته یعنی زمانی که نقشه اشغال ایران طراحی شده است بازگردیم، درخواستی یافت که در آن هنگام، یک تهدید واقعی، مصالح شرکت های غربی را در استان خوزستان به خطر انداخت. مسأله ملی شدن نفت، کشورهای غربی را واداشت تا طرح یاد شده را بر اساس

حمله عراق به ایران و جداسازی خوزستان از این کشور تدارک ببیند.

حوادثی که طی سه دهه گذشته در منطقه خلیج فارس اتفاق افتاده، این منطقه را بیش از هر زمان دیگری در کانون توجه مطالعه کنندگان مسائل منطقه ای و بین المللی قرار داده است. جنگ هشت ساله عراق علیه ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ موسوم به جنگ اول خلیج فارس، جنگ عراق علیه کویت در ۲۴ آگوست ۱۹۹۱ موسوم به جنگ دوم خلیج فارس و تهاجم نظامی آمریکا علیه عراق در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ موسوم به جنگ سوم خلیج فارس که با سرنگونی رژیم صدام، ایالات متحده به طور اساسی موازنه قدرت را در خلیج فارس تغییر داد، یک تریلوژی^۱ از تراژدی جنگ در این منطقه به وجود آورده است که نام خلیج فارس را بیش و پیش از هر چیز با بحران و منازعه همراه نموده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ۵۷)، نظام موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس از هم پاشید. وضعیت نامساعد داخلی ایران و روابط تیره این کشور در سطح خارجی، فرصت مناسبی را برای رهبران عراق به وجود آورد تا با لغو یکجانبه قرارداد الجزایر، حمله همه جانبه و گسترده نظامی را از زمین، هوا و دریا در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ علیه ایران جهت پر کردن خلاء

1. trilogy

قدرت در منطقه آغاز کند.

پس از تهاجم نظامی عراق به ایران، شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۸ سپتامبر، قطعنامه ۴۷۹ را تصویب کرد که پایان جنگ را لازم و ضروری می‌دانست. قطعنامه مذکور نه تنها تجاوز عراق را محکوم نکرد، بلکه بازگشت به مرزهای شناخته شده بین‌المللی را نیز ضروری ندانست. رالف کینگ واکنش شورای امنیت را به این تجاوز چنین توضیح می‌دهد: «شورای امنیت کم و بیش اقدامات عراق را در سپتامبر ۱۹۸۰ نادیده گرفت. در مجموع شورای امنیت دیدگاه و نگرش منفی نسبت به ایران داشت و به اندازه کافی نگران وضعیت نامطلوب ایران نبود تا به آن کمک کند. ایران قطعنامه ۴۷۹ را به دلیل یک طرفه بودن آن نپذیرفت و اعلام کرد تا زمانی که نیروهای عراقی در خاک ایران باقی بمانند، از هر بحث و مذاکره‌ای خودداری خواهد کرد.»^(۳)

بر این اساس با توجه به فرضیه اصلی این مقاله یعنی «موازنه قدرت و جنگ عراق علیه ایران»، در ذیل ابتدا به بررسی جایگاه موازنه قدرت در نظریه واقع‌گرایی پرداخته و سپس به بررسی تأثیر انقلاب ایران بر توازن قدرت منطقه و علل ریشه‌ای جنگ عراق علیه ایران می‌پردازیم. سپس منطق موازنه قدرت قدرت‌های بزرگ و همچنین نحوه پایان جنگ مذکور را مورد واکاوی و کندو کاو قرار می‌دهیم. در نهایت ماحصل بحث طی یک نتیجه‌گیری کلی تشریح خواهد گردید.

واقع‌گرایی و موازنه قدرت

واقع‌گرایی که گاه به عنوان مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، عملاً مهمترین و پایدارترین نظریه مسلط روابط بین‌الملل تلقی می‌گردد. از این رو هنگامی که از «جریان اصلی» در روابط بین‌الملل سخن می‌رود، عمدتاً نام نویسندگان این نظریه به ذهن متبادر می‌گردد. واقع‌گرایان معتقدند که با به کار گرفتن اصول اخلاق بین‌المللی در مورد سیاست جهانی، نمی‌توان تلاش برای کسب قدرت و امنیت را از میان برداشت. واقع‌گرایی بر جنبه مصیبت‌بار و سرشار از کشمکش مناسبات بین کشورها تأکید می‌کند و

سیاست خارجی را در قالب پیگیری منافع ملی، که حدود و دامنه آن بر اساس قدرت تعریف می‌شود،^(۴) مورد توجه قرار می‌دهد. نظریه پرداز مسلط و برتر این رویکرد، هانس جی. مورگنتا است که کتاب «سیاست میان ملت‌های او را مهم‌ترین کتابی می‌داند که در مباحث نظری روابط بین‌الملل نگاشته شده است.»^(۵) وی بر این باور است: «سیاست بین‌المللی، مانند تمام سیاست‌ها، ستیزه‌ای برای دستیابی به قدرت است؛ سیاست یعنی، تلاش برای کسب قدرت، حفظ قدرت و نمایش قدرت.» بر این اساس واقع‌گرایان معتقدند که «قدرت جزء لاینفک تمامی رویه‌های گفتمانی، شیوه

اندیشیدن و کنش ما و نحوه تعریف ما به عنوان اندیشه‌گر و کنش‌گر است.»^(۶) از نظر تمام واقع‌گرایان، هر پیشرفتی فراتر از وضع موجود، در نهایت به حمایت قدرت‌های بزرگ وابسته است.

دو جنبه کلیدی نظریه واقع‌گرایی، از یک سو بر ویژگی‌های آنارشی نظام بین‌المللی و از سوی دیگر بر موازنه قوا

تأکید دارد. از منظر واقع‌گرایی، در نظام بین‌الملل آنارشی از جنگ‌گریزی نیست. واقع‌گرایان اعم از کلاسیک، ساختارگرا، یا نوکلاسیک، به رغم تفاوت‌هایشان (در مورد سرشت انسان‌ها یا ساختار نظام بین‌الملل)، بر اهمیت وضعیت آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند. در جهانی که در آن هیچ ساز و کار دولتی یا حاکم مشترک با دسترسی انحصاری به ابزار زور وجود ندارد و هیچ حکومت بین‌المللی جهت تنظیم رفتار دولت‌ها وجود ندارد، همه خود را در یک محیط خودیاری می‌یابند، که در آن محیط مجبورند به منظور تأمین بقایشان به دنبال کسب قدرت باشند. این بدان معناست که دولت‌ها توانمندی‌های تدافعی و

واقع‌گرایان معتقدند

مهمترین مؤلفه در تشریح

سیاست بین‌الملل در هر

زمانی توزیع قدرت میان

دولت‌ها در نظام است

1. Balance of Power

میان دولت‌ها در نظام است. این بدان معناست که دولت‌ها به طور متفاوتی در نظام‌های متعددی که براساس انواع متفاوت توزیع قدرت تعریف شده، رفتار می‌کنند. بر این اساس موازنه قدرت، توزیع نسبتاً برابر قدرت اقتصادی و نظامی میان کشورها یا گروهی از کشورهای رقیب است. از این رو در حوزه روابط بین‌الملل، زمانی موازنه قدرت وجود دارد که همطرازی و ثبات میان نیروهای رقیب وجود داشته باشد. به این معنا که موازنه قدرت بیان‌کننده وضعیتی است که در آن هیچ یک از دولت‌ها آن قدر قوی نباشند که بتوانند اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند.

استفان والت - واقع‌گرای نوکلاسیک - با بیان اینکه ایجاد اتحادها پاسخی به تهدیدات امنیتی می‌باشد، بر این باور است که دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌ها به موازنه دست می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها داشته باشند.^(۱۳) لذا توازن را می‌توان از درون و بیرون از طریق بسیج نیروهای داخلی و از راه ایجاد اتحادهای موقت میان کشورهای در معرض تهدید جهت مقابله و مقاومت در برابر یک تمرکز قدرت تهدیدآمیز دنبال نمود.^(۱۴) کنت والتز - پدر نئورئالیسم - نیز معتقد است که: «ما از نظریه توازن قوا و تاریخ آموخته‌ایم که اتحادهای برنده در جنگ‌ها، در فردای پیروزی از هم فرو می‌پاشند به ویژه اگر به یک پیروزی تعیین‌کننده دست یافته باشند.»^(۱۵) بر این اساس، ظهور واقع‌گرایی نوین با احیاء انگاره‌های سنتی همراه بود: مدیریت نظام باید مبتنی بر «منافع ملی» دولت‌ها باشد و بهترین راه حفظ صلح موازنه قدرت است.^(۱۶)

به این ترتیب، نظریه موازنه قدرت از منظر واقع‌گرایی به دنبال آن است تا تعادل قدرت را به گونه‌ای ایجاد کند که هیچ کشور یا ائتلاف کشورها در وضعیتی قرار نگیرد که بر بقیه تسلط پیدا کند. لذا در صورتی که بقای یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورهای ضعیف از سوی کشور هژمونیک یا ائتلافی از کشورهای قوی‌تر در معرض تهدید قرار بگیرد، آنها باید نیروهای خود را یکی سازند، ائتلافی رسمی تشکیل دهند و به دنبال حفظ استقلال خود از طریق مهار قدرت طرف مخالف باشند. از نظر رئالیسم، جنگ می‌تواند به

تهاجمی‌شان را حفظ و افزایش می‌دهند.^(۱۷) بنابراین با توجه به ماهیت آنارشی نظام بین‌الملل و بقا در چنین محیطی، دغدغه و نگرانی اصلی دولت‌ها امنیت خواهد بود. آنها وضعیت و توان تدافعی‌شان را تقویت می‌کنند، اتحادها را ایجاد می‌کنند و حتی به سمت جنگ می‌روند تا امنیت خودشان را حفظ نمایند.

مفهوم موازنه قدرت بنا به مقتضیات گوناگون اوضاع بین‌المللی، معانی مختلفی چون «توزیع قدرت»، «تعادل قوا بین دو یا چند قدرت متخاصم»، و «تفوق نیرو» پیدا کرده است. به عنوان مثال ارنست هاس برای مفهوم موازنه قدرت ۸ معنا،^(۱۸) مارتین وایت ۹ معنا،^(۱۹) و بالاخره کنت والتز ۱۰ معنا^(۲۰) در

نظر گرفته‌اند. در کلیه این تعاریف، نوعی اتفاق نظر نسبت به موجودیت مفهومی قدرت وجود دارد. به این معنی که در بطن تئوری موازنه قدرت این فرض نهفته است که همه روابط بین‌الملل، ناشی از منافع ملی است که از طریق قدرت کسب می‌شود.

واقع‌گرایان درباره

مفهوم قدرت به دو نکته

مهم اشاره می‌کنند: نخست اینکه، قدرت یک مفهوم ارتباطی^۱ است؛ هیچ کس قدرت را در خلاء به کار نمی‌گیرد، بلکه در ارتباط با موجودیتی دیگر آن را به کار می‌گیرد. دوم، قدرت مفهوم نسبی^۲ است؛ نه تنها درباره توانایی‌های قدرت خود بلکه درباره قدرتی که در اختیار دیگر بازیگران کشوری است باید محاسباتی صورت گیرد.^(۲۱)

موازنه قدرت یکی از بانفوذترین ایده‌های نظری در روابط بین‌الملل است. فرضیه اصلی موازنه قدرت این است که موازنه رفتار از هژمونی سیستمیک جلوگیری می‌کند.^(۲۲) واقع‌گرایان معتقدند که مهمترین مؤلفه در تشریح سیاست بین‌الملل در هر زمانی توزیع قدرت

در طول چند دهه گذشته

محور اصلی سیاست خارجی

آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن

بر مبنای جلوگیری از افزایش

قدرت یک بازیگر منطقه‌ای یا

حفظ بهتر "توازن قوا" در سطح

منطقه خاورمیانه بوده است

به سوی خود می کشد و در نتیجه ماه روی کره زمین می افتد؛ بنابراین، منظومه شمسی یا باید در فاصله d_1 و d_2 تغییر فاصله دهد یا این که جرم کره ماه افزایش یابد. این حالت بر روی نظم اجرام دیگر نیز تأثیر می گذاشت و منظومه شمسی وضعیتی دیگر به خود می گرفت. این نگاه از لحاظ کمی در نظام بین الملل هم مطرح بود اما از لحاظ کیفی، این قضیه مصداق نداشت و قضیه را در شکل کیفی آن به شکل دیگری بیان می کردند. اگر $A > B$ و $B > C$ باشد، در نگاه کمی نتیجه می گرفتند که $A > C$ می باشد، اما از لحاظ کیفی بیان می شد که در صورت $A > B$ و $B > C$ ، ممکن است $A < C$ یا مساوی C باشد.

بنابراین قدرت را فقط در چارچوب کمی تبیین نمی کردند، بلکه قدرت را در چارچوب پارامترهای کیفی نیز مطرح می کردند.^(۱۸) والرشاین در خصوص جنگ عراق علیه ایران می گوید: «تنها یک کشور و فقط یک کشور از این منظومه نظام جهانی خارج شده است و برای خودش می چرخد و آن ایران

است. جنگ عراق علیه ایران ... برای این بوده است تا ایران را دوباره به داخل منظومه بکشند... ایران تا کی برای خودش خواهد چرخید؟ تا کی می تواند دوام بیاورد؟»^(۱۹)

پس از انقلاب اسلامی، موازنه قدرت بین ایران و عراق به هم خورد لذا لازم بود که یا جرم عراق بالا رود یا این که جرم همسایه اش یعنی ایران پایین بیاید تا بار دیگر موازنه برقرار شود. جنگ عراق علیه ایران نیز متأثر از این مهم بود. وقتی در اوایل انقلاب و در بحبوحه جنگ، قدرت کیفی روحیه انقلابی و شهادت طلبانه جبهه ایران زیاد می شد، قدرت کمی طرف مقابل از طریق ارائه اطلاعات و تصاویر ماهواره ای و به

تغییر موازنه قدرت و ایجاد موازنه های جدید نیز منجر گردد. همچنین درون نظام موازنه قدرت، یک دولت ممکن است رفتار دنباله روی^۱ یا توازن بخش^۲ را برگزیند. البته در زمان جنگ، تصمیم برای موازنه یا دنباله روی ممکن است در بقای دولت مورد نظر تعیین کننده باشد.

انقلاب ایران و به هم خوردن توازن قدرت

منطقه خلیج فارس با ذخایر عظیم نفت و گاز و موقعیت خاص و منحصر به فرد ژئوپلتیک آن و همچنین سایر ویژگی های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دارای اهمیت استراتژیکی در نظام بین الملل بوده و هست. در طول چند دهه گذشته، خلیج فارس یکی از مهمترین مراکز رقابت و کشمکش در نظام دو قطبی بوده است. در اواخر دهه ۱۹۷۰ برخی از تحلیل گران سیاسی معتقد بودند که خلیج فارس تنها منطقه حیاتی کشمکش بین آمریکا و شوروی است. از این رو دو ابرقدرت تلاش می کردند با افزایش میزان نفوذ و حاکمیت خود بر کشورهای منطقه، موضع برتری را نسبت به دیگری به دست آورند. آمریکا با تقویت ایران و شوروی با پشتیبانی عراق گام های عمده ای را در اجرای این سیاست برداشتند. اصل توازن قوا در بین کشورهای خلیج فارس جزء لاینفک سیاست خارجی دو ابرقدرت در این منطقه بود. در این خصوص، ویلیام کوانت، محقق مؤسسه بروکینگز، می گوید: «مهمترین مسأله در منطقه خلیج فارس حفظ موازنه قدرت است. آمریکا همواره خواهان منطقه ای است که در آن هیچ قدرت متخاصم با او بر منطقه مسلط نشود.»^(۱۷)

در دکتترین غرب و در دوران جنگ سرد، بحث موازنه قدرت نقش محوری را دارا بود و موقعیت حساس ژئواستراتژیک ایران در این دکتترین جایگاه ویژه ای داشت. نظام دو قطبی براساس منطق موازنه قدرت بود و بر این اساس اگر همسایه ای قدرتش افزایش می یافت قدرت همسایه دیگر نیز لزوماً باید افزایش می یافت و به یک موازنه با قدرت اول دست پیدا می کرد. این موضوع شباهت زیادی به منظومه شمسی داشت. به عنوان مثال اگر جرم کره زمین بالا رود ماه را

پیروزی انقلاب اسلامی

در سطح منطقه،

موازنه قدرت را به ضرر

غرب تغییر داد و راه را برای

گسترش نفوذ شوروی

باز کرد

1. Bandwagoning

2. Balancing

از سوی دیگر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه، موازنه قدرت را به ضرر غرب تغییر داد و راه را برای گسترش نفوذ شوروی باز کرد. با سقوط ساختار امنیتی گذشته رقابت بر سر کسب مقام ژاندارمی و جانشینی شاه در بین کشورهای منطقه شدت یافت. روس ها با استفاده از این فرصت در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ افغانستان را به اشغال خود درآوردند و دومین ضربه را به سیاست های منطقه ای آمریکا وارد کردند. عراق در این میان فرصت به دست آمده را مغتنم شمرد و با اتخاذ مواضع همسو و هم جهت با غرب، به تقویت سیاست های خود پرداخت. موضع خصمانه مسئولان عراق در برابر انقلاب اسلامی با حربه حمایت از جامعه عرب و تهدید انقلاب اسلامی، به تدریج عراق را به قدرت برتر منطقه تبدیل کرد. رهبران عراق تلاش بودند تا از خلاء امنیتی منطقه سود ببرند و کشور خود را به عنوان بازیگر اصلی در میان کشورهای منطقه مطرح سازند.

محققین غربی عموماً بر این باور هستند که وقوع انقلاب اسلامی و آثار و نتایج آن بیشترین تأثیر را در وقوع جنگ داشته است.^(۳۱) بدین معنی که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، بنای استراتژی آمریکا که بر دو ستون ایران و عربستان سعودی پی ریزی شده بود، فرو ریخت.^(۳۲) این مسئله مناسبات میان دو کشور ایران و عراق را دستخوش تغییر و تحول کرد.^(۳۳) این امر باعث شد "موازنه نسبی قوا" که بین ایران و عراق حاکم بود، تغییر کند.^(۳۴) با خلاء قدرت در منطقه، "موج اسلامی" می توانست ثبات منطقه را با تهدید جدی مواجه کند.^(۳۵) لازمه تأمین منافع آمریکا و غرب در منطقه، اعاده نظم پیشین بود. غربی ها، وقوع انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافع غرب (شامل: نفت، ثبات کشورهای مرتجع منطقه، امنیت اسرائیل و همچنین مقابله با نفوذ شوروی) به عنوان جنایتی علیه نظم جهانی^(۳۶) قلمداد می کنند.

علل ریشه ای جنگ عراق علیه ایران

بسیاری از ناظران معتقدند که تصمیم صدام برای حمله به ایران اشتباه محاسباتی شخصی وی براساس

خصوص تسلیحات متعارف و در اواخر جنگ تسلیحات کشتار جمعی تقویت می شد، و هر زمان که قدرت عراق بیشتر می شد مستقیماً یا از طریق سایر متحدین و دوستانشان قدرت کمی ایران را تقویت می کردند. عملیات استانچ و ماجرای مک فارلین از سوی آمریکا به عنوان کشوری که نقش اصلی را به عنوان قدرت متوازن کننده^۱ جنگ بر عهده داشت، در این راستا قابل ارزیابی است.^(۳۷) در طول چند دهه گذشته محور اصلی سیاست خارجی آمریکا و متحدان منطقه ای آن بر مبنای جلوگیری از افزایش قدرت یک بازیگر منطقه ای یا حفظ بهتر توازن قوا^۲ در سطح منطقه خاور میانه و به خصوص منطقه خلیج فارس بوده است.

پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ منجر به سقوط شاه در ایران و بر هم خوردن ساختار امنیتی منطقه خلیج فارس شد. با ایجاد خلاء قدرت در منطقه، فرصت مناسبی برای ایفای نقش از سوی دیگر بازیگران مانند عراق به وجود آمد. فعال شدن

کشور عراق با توجه به ساختار حکومتی و وابستگی های استراتژیک آن به شوروی زنگ خطر جدی برای غرب به شمار می رفت. در واقع سیاست های غرب با توجه به از دست دادن ایران و فعال شدن عراق دچار بحران می شد. آمریکا به عنوان حافظ منافع غرب می بایست از میان دو تهدید موجود (ایران و عراق) یکی را انتخاب کند و با فراموشی موقت یکی، راه حل های اساسی را در مورد دیگری به کار بندد. در این میان، انقلاب اسلامی با توجه به ویژگی های آن، تهدید اصلی برای غرب محسوب می شد. این مسئله با توجه به تمایل رهبران عراق به عادی سازی روابط خود با غرب برای آمریکا حائز اهمیت بود.

رهبران عراق در تلاش بودند

تا از خلاء امنیتی منطقه

سود ببرند و عراق را

به عنوان بازیگر اصلی در

میان کشورهای منطقه

مطرح سازند

خوزستان به عراقی‌ها علیه تهران می‌پیوندند. اما در عوض، بسیاری از آنها به نیروهای مسلح منظم و نامنظم ایران پیوستند و در دزفول، خرمشهر و آبادان جنگیدند.

عراق با معضل حقارت ژئوپلیتیکی و خط نامناسب ساحلی در خلیج فارس روبروست که مانع همیشگی این کشور برای ایفای نقش کلیدی در منطقه است. خط محدود ساحلی عراق، این کشور را در دسترسی به آبهای آزاد خلیج فارس عملاً با

مشکلاتی مواجه ساخته است. در واقع، بخش اصلی ساحل عراق کم آب و باتلاقی و منطقه ساحلی قابل استفاده بسیار محدود است. گسترش خط ساحلی و دسترسی مناسب به آب‌های ساحلی خلیج فارس، جزء هدف‌های استراتژیک عراق بود که تنها از طریق انضمام خوزستان ایران به عراق و یا حداقل حاکمیت انحصاری این کشور بر اروندرود امکان‌پذیر بود. راه دیگر عراق، در اختیار داشتن کویت یا حداقل حاکمیت بر دو جزیره کویتی یعنی وره و بوبیان بود که نسبت به آن ادعای تاریخی داشت.

در دهه ۱۹۷۰ که ایران با حمایت آمریکا ژاندارم منطقه بود، عراق بر طبق توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر، حاکمیت ایران بر بخشی از شط العرب را پذیرفت. اما پس از انقلاب بهمن ۵۷ و بروز نابسامانی و ضعف نظامی در ایران و انزوای سیاسی این کشور، فرصت مناسبی برای عراق ایجاد شد تا به رؤیاهای دیرینه خود دست یابد و با اشغال خوزستان و اروندرود و با کسب وجهه سیاسی در منطقه و جهان از طریق رویارویی با انقلاب ایران به قدرت برتر منطقه تبدیل گردد و رهبری جهان عرب را به دست گیرد. عراق با جمعیت اکثریت شیعه، از سوی انقلاب اسلامی ایران احساس تهدید می‌کرد. چراکه مشروعیت حزب بعث عراق سکولار را تضعیف می‌نمود.^(۳۷)



جاه طلبی و احساس آسیب‌پذیری بود. صدام می‌ترسید که رهبر جدید انقلابی ایران موازنه شکننده سنی-شیعی عراق را مورد تهدید قرار دهد و از آسیب‌پذیری‌های ژئواستراتژیک عراق - به عنوان مثال، دسترسی حداقلی عراق به خلیج فارس - بهره‌برداری کند.

تصمیم صدام برای حمله به ایران از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. حاکمان قدیمی بین‌النهرین، همواره از کشمکش داخلی و سلطه خارجی واهمه داشتند. جنگ ایران و عراق ناشی از اختلافات مذهبی، مرزی و سیاسی بود. عراق جنگ را در یک تلاش جهت تحکیم قدرت نوظهورش در جهان عرب و جایگزینی ایران به عنوان دولت برتر و مسلط خلیج فارس، یعنی هژمونی منطقه به راه انداخت. هدف فوری صدام الحاق خوزستان و اروندرود به خاک عراق بود. وی معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را صرفاً یک مтарکه موقت جنگ و نه یک توافق قطعی و نهایی تلقی می‌کرد.

عراقی‌ها دستور کار اسلامی ایران انقلابی را به مثابه تهدیدی برای پان عربیسم قلمداد می‌کردند. صدام توقع داشت تهاجم به حوزه عرب زبان و نفت خیز خوزستان به خیزش عرب علیه رژیم اسلامی منجر شود. اما این انتظار محقق نشد و اقلیت عرب به تهران وفادار ماندند. صدام تصور می‌کرد که تقریباً سه میلیون عرب



عراق ایران را به نقض
توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر و تعیین
خط مرزی بین دو کشور متهم
کرد. صدام از ماه آوریل ۱۹۸۰
و در سخنرانی‌های خود
آشکارا علیه ایران و مقامات
ایرانی روش خشنی در پیش
گرفت. او در سخنرانی‌های
خود آشکارا اعلام می‌نمود که
برطرف شدن جو نامساعدی
که در روابط بین دو کشور به
وجود آمده موکول به آن است
که ایران با سه شرط زیر
موافقت نماید.^(۲۸)

۴. ناپدید کردن قدرت نظامی ایران در شرایطی که دولت
ایران به خاطر انقلاب اسلامی و قطع حمایت
ایالات متحده از آن تضعیف شده بود.
۵. ایجاد شرایطی جهت تسهیل سرنگونی انقلاب
اسلامی.
۶. آزاد کردن خوزستان و تأمین دسترسی عراق به
خلیج فارس.
۷. نشان دادن قدرت و توان عراق به کشورهای خلیج
فارس برای ایفای نقش رهبری دولت‌های عربی.^(۳۱)
علاوه بر این، دست کم پنج دلیل متفاوت برای
جنگ عراق علیه ایران در گزارش‌های دانشگاهی و
ژورنالیستی مطرح شده است. دلیل نخست بر خصومت
و عداوت فرهنگی عمیق و ریشه‌ای بین ایران و عراق
متأثر از مسایل نژادی (آریایی و سامی)، فرقه‌ای (شیعه و
سنی)، قومی (عرب و پارس) و مذهبی (سکولار و
بنیادگرا) تأکید می‌کند.^(۳۲)
دلیل دوم بر تمایلات خودبزرگ بینانه صدام تأکید
می‌کند. سمیر الخلیل معتقد است: «من فکر می‌کنم تمام
مسئله چگونگی وقوع جنگ ایران و عراق باید خودش
را در آنچه در ذهن صدام می‌گذشت، حل نماید.»
دلیل سوم بر افول قدرت هژمونی ایرانی در منطقه
خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷

۱. نیروهای ایرانی بدون قید
و شرط از جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و
ابوموسی خارج شوند.
۲. وضع حقوقی شط العرب به قبل از قرارداد الجزیره
در ۱۹۷۵ برگردد.
۳. این اصل به رسمیت شناخته شود که مردم عربستان
(منظور خوزستان است) عرب هستند.
همچنین صدام در فروردین ماه ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰)
طی سخنانی خواستار به رسمیت شناختن عربی بودن
خوزستان شد.^(۲۹) متعاقب آن خبرگزاری رسمی عراق
اعلام کرد: «عراق خود را موظف می‌داند که در کنار مردم
اهواز قرار گیرد. جایی که یک میلیون عرب در منطقه‌ای
نفت خیز زندگی و برای رسیدن به خودمختاری تلاش
می‌کنند.»^(۳۰) با این وجود، اهداف دیگری نیز وجود
داشت که به طور شفاف و رسمی مطرح نشد:
۱. عراق قصد داشت رژیم بعث را از سیاست اعلامی
انقلاب اسلامی برای سرنگونی آن حفظ کند.
۲. تأمین مرزهای عراق، خصوصاً در مناطق
قصر شیرین و مهران که رویکرد اصلی ایران را
نسبت به بغداد پوشش می‌داد.
۳. اثبات این موضوع که عراق قدرت مسلط منطقه
خلیج فارس است و ارتقاء موقعیت عراق در جهان
عرب.

سال‌های بعد آشکارتر شد و ایالات متحده، فرانسه، آلمان، انگلیس، شوروی و چین به میزان قابل توجهی از عراق حمایت مالی و تسلیحاتی کردند.^(۳۴) برای کشورهای غربی و آمریکا، ایران دیگر یک متحد منطقه‌ای محسوب نمی‌شد و برای چین و شوروی نیز انقلاب اسلامی می‌توانست ثبات را در اقمار مسلمان‌نشین آنها بر هم بزند. بیشتر قدرت‌های جهانی بر این باور بودند که جنگ ایران و عراق کوتاه مدت بوده و باعث تضعیف جمهوری اسلامی خواهد شد.^(۳۵) یکی از مقامات آمریکایی در این مورد اظهار داشته بود که تنها بعد قابل تأسف جنگ آن خواهد بود که یکی از طرف‌های این جنگ شکست بخورد.^(۳۶)

تلاش غرب برای احیای موازنه قدرت در منطقه

پس از عملیات کربلای پنج (۱۹ دیماه ۱۳۶۵) که موازنه جنگ به نحو اساسی به نفع ایران تغییر پیدا کرد و به عنوان شکست استراتژی "مدیریت منازعه" که از طرف قدرت‌های بزرگ دنبال می‌شد، تلقی

گردید، روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال نوشت: «واشنگتن نمی‌داند چرا بغداد تا این اندازه ضعیف است. در واشنگتن گفته می‌شود پیروزی ایران یک فاجعه به شمار خواهد رفت و این نگرانی ممکن است آمریکا را ترغیب کند که کمک‌های بیشتری را در اختیار عراق بگذارد.»^(۳۷)

بهترین وضعیت برای قدرت‌های جهانی این بود که هیچ یک از طرفین نتواند بر دیگری غلبه کند.^(۳۸) زیرا دو طرف جنگ چندان برای بلوک شرق و غرب دولت‌های مطلوبی نبودند. بنابراین آنها برای حفظ منافع‌شان می‌دانستند که دولت‌های دو طرف جنگ باید یکدیگر را تضعیف کنند.^(۳۹)

متمرکز است. این خلاء قدرت منطقه‌ای فرصت‌های منحصر به فردی را برای رژیم بعث در عراق فراهم نمود تا نفوذ منطقه‌ایش را گسترش دهد و جایگاهش را در میان اعراب ارتقاء دهد.

دلیل چهارم این است که تبلیغات ایدئولوژیک ایران، احساسات انقلابی را میان مردم شیعه عراق تحریک و تهییج می‌کرد.

در نهایت، دلیل پنجم بر اختلافات سرزمینی میان دو دولت، خصوصاً اختلاف بر سر اروندرود تأکید می‌کند. نقطه تمرکز این استدلال بر عدم تمایل عراق نسبت به توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر که خط تالوگ را به عنوان مرز ایران و عراق در این رودخانه مرزی مشخص می‌کرد، قرار دارد. دانیل پیپس تأکید می‌کند: «حتی اگر عراق و ایران همگون و متجانس بودند، حتی اگر عراق با مشکل شیعیان مواجه نبود، موضوع اروندرود برای وقوع جنگ کافی بود.»^(۳۳)

در مجموع اگر چه هر یک از این دلایل - به عنوان اهداف جنگی عراق - بیانگر بخشی از واقعیت علی و تبیینی جنگ عراق علیه ایران است، اما به نظر می‌رسد که توان تبیینی و علی مفهوم موازنه قدرت بیشتر است. در واقع هدف اصلی و نهایی جنگ یعنی موازنه قدرت (ضعف) طرفین منازعه از سوی قدرت‌های بزرگ و به خصوص آمریکا به عنوان متوازن کننده اصلی جنگ دنبال می‌شد. بر این اساس یکی از اهداف اصلی این جنگ، تأمین امنیت اسرائیل و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع منافع و امنیت ملی اسرائیل بوده است. که این هدف جز با منازعه و درگیر نمودن دو کشور ضد اسرائیلی منطقه و موازنه ضعف میان آنها صورت نمی‌گرفت. اظهار نظر کلاوزویتز که جنگ ادامه سیاست با ابزاری دیگر است، تا حدودی بیانگر سیاست کلی جنگ یعنی تأمین امنیت اسرائیل از طریق منازعه نظامی میان دو کشور ضد صهیونیستی و برقراری موازنه ضعف میان آنها است.

قدرت‌های بزرگ و منطق موازنه قدرت

اگر چه در ابتدای جنگ، قدرت‌های بزرگ به طور مشهود در جنگ درگیر نشدند، اما حمایت از عراق در طول

یکی از اهداف اصلی

جنگ تحمیلی، تأمین امنیت اسرائیل و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع منافع و امنیت ملی این کشور بوده است

عمان دو متحد وفادار آمریکا در خاورمیانه، نگرانی های موجهی درباره تعرض ایران دارند و از نتایج آشکار پیروزی ایران در جنگ با عراق نگران هستند. ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزنند چون پیروزی ایران یقیناً در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.^(۴۸)

در ذیل به برخی اقدامات قدرت های بزرگ در راستای "مدیریت منازعه" جنگ عراق علیه ایران اشاره می کنیم.

آمریکایی ها در شروع این جنگ از سوی صدام نقش مهمی را ایفا کردند. برژینسکی به عنوان مغز متفکر و تصمیم گیرنده آمریکا برای مقابله با ایران، در تیرماه ۱۳۵۹ برنامه مذاکره محرمانه مقامات عالی رتبه آمریکا و عراق را طراحی کرد. به گزارش نشریه نیویورک تایمز، هدف از این دیدار بحث و مذاکره درباره راههای هماهنگ کردن فعالیت های آمریکا و عراق در مخالفت با سیاست های ایران بود. برژینسکی صدام را "نیروی متعادل کننده" آیت الله خمینی (ره) تلقی می کرد. ملاقات محرمانه صدام و برژینسکی در مرز اردن به منزله "چراغ سبز آمریکا" به عراق برای آغاز جنگ بود و این تلقی را در صدام به وجود آورد که در صورت حمله به ایران مورد حمایت آمریکا قرار خواهد گرفت.^(۴۹)

به علاوه از سال ۱۹۸۳ تا پایان جنگ تحمیلی، اداره اطلاعات ارتش آمریکا اطلاعات مربوط به آرایش نیروهای ایران در مرز و نقطه های آسیب پذیر ارتش عراق می گذاشت. همچنین در اکتبر ۱۹۸۳ دولت ریگان به اردن، عربستان سعودی، کویت و مصر اجازه داد که تسلیحات نظامی آمریکایی را به سوی عراق ارسال دارند که این امر تخطی از قانون کنترل صادرات اسلحه در سال ۱۹۷۶ بود.^(۵۰) در نوامبر ۱۹۸۳ شورای امنیت ملی ایالات متحده مستقیماً اعلام داشت: «آمریکا باید همکاری که قانونی و لازم است انجام دهد که عراق را از شکست نجات دهد».^(۵۱)

همچنین براساس سفارش دولت آمریکا، شعبه بانک ناسیونال ایتالیا در ایالت آتلانتا، ۵ میلیارد دلار در اختیار عراق گذاشت تا آن دولت بتواند انواع ابزارهای

پس از سقوط فاو، تایمز لندن بر تأثیر روانی سقوط فاو تأکید کرد.^(۴۰) در این مورد اظهارات برخی از شخصیت های رسمی قابل توجه است. فرانسوا میتران، رئیس جمهور وقت فرانسه، با تأکید بر ضرورت خاتمه یافتن جنگ، اظهار داشت: «این جنگ باید بدون غالب و مغلوب پایان پذیرد».^(۴۱) کاسپار واینبرگر، وزیر دفاع وقت آمریکا، نیز اعلام کرد: «آمریکا نمی خواهد ایران در جنگ برنده باشد».^(۴۲) آندره گرومیکو، وزیر خارجه وقت شوروی، با توجه به پافشاری ایران بر تعیین متجاوز اعلام کرد: «بدون توجه به اینکه چه کسی مسئول آغاز جنگ می باشد، این جنگ باید به فوریت پایان یابد».^(۴۳) ریچارد

مورفی معاون وزارت خارجه آمریکا گفت: «ادامه جنگ ایران و عراق به هیچ وجه به نفع آمریکا نیست».^(۴۴)

بنابراین هیچ یک از قدرت های بزرگ (آمریکا - شوروی) به پیروزی یکی از دو طرف منازعه تمایل نداشتند.^(۴۵) آنچه به عنوان خطر اصلی برای غرب در جنگ جلوه می نمود،

پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ، تهدیدی جدی برای منافع غرب و شرق و متحدان آنها در منطقه محسوب می شد. این نکته عامل توافق و تبانی دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ بود.^(۴۶) یکی از اعضای وزارت خارجه آمریکا در این زمینه می گوید: «ما اجازه نمی دهیم جنگ ایران و عراق متحدین ما را در منطقه متأثر سازد و توازن قوا را تغییر دهد».^(۴۷) بنابراین قدرت های بزرگ سعی داشتند نوعی بن بست در پایان جنگ شکل بگیرد که این حالت باعث تضعیف طرفین درگیر در جنگ شود.

در این زمینه واین برگر اذعان نمود: «پیروزی ایران در جنگ با عراق به نفع آمریکا نخواهد بود. عربستان و

قدرت های بزرگ
سعی داشتند نوعی بن بست
در پایان جنگ شکل بگیرد
که این حالت باعث
تضعیف طرفین درگیر در
جنگ شود

لحاظ سیاسی - نظامی و روانی در موضع انفعال قرار داد؛ به موازات ناتوانی عراق از بازپس گیری منطقه فاو و متقابلاً توانایی نیروهای ایرانی برای تثبیت مواضع تصرف شده، به تدریج نتایج حاصله از پیروزی ایران در منطقه مورد تأکید قرار گرفت. در کویت و دنیای غرب این نگرانی به وجود آمد که ایران در جنگ برنده خواهد شد.^(۵۶) جرج بوش معاون ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، پس از سفر هشت روزه به منطقه و اقدام نظامی آمریکا علیه لیبی، اعلام کرد: «آمریکا نمی خواهد نظاره گر این مسئله باشد که گسترش جنگ از سوی ایران، به روند تغییر در توازن قدرت در منطقه بینجامد.»^(۵۷)

برژینسکی صدام را "نیروی متعادل کننده" آیت... خمینی (ره) تلقی می کرد

آمریکا در ماجرای مک فارلین موسوم به ایران - کنترایا ایران گیت در سال های بین ۱۹۸۷ - ۱۹۸۶ به طور پنهانی موشک های هاوک، موشک های ضدتانک تاو و قطعات یدکی تسلیحات را به ایران تحویل داد. در واقع آمریکا در این ماجرا سه هدف عمده را دنبال می کرد: موازنه قدرت یا

به عبارت دقیق تر موازنه ضعف بین ایران و عراق، آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان (حزب ا...) و تأمین مالی نیروهای ضد انقلاب نیکاراگوئه.

به هر حال فروش این تسلیحات بخشی از یک هدف ژئواستراتژیک بزرگ ایالات متحده جهت طولانی کردن منازعه ایران و عراق (تحلیل توان سیاسی و اقتصادی هر دو کشور) و همچنین جهت جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران بوده است. رابرت مک فارلین، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، درباره علت اصلی ارسال تسلیحات به ایران چنین می گوید: «چالش کوتاه مدت اولیه ما بایستی مانع از تلاش های مسکو جهت افزایش نفوذ در ایران بشود.»^(۵۸) یک تحلیلگر سیا معتقد

نظامی را از ایالات متحده آمریکا خریداری کند.^(۵۲) حمایت های اقتصادی آمریکا یکی دیگر از شیوه های مؤثر پشتیبانی این کشور از عراق بود. این روند از سال ۱۳۶۳ روند صعودی پیدا کرد. در همین سال بر اساس تصمیم بانک واردات و صادرات آمریکا کمک مالی بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار برای ساخت خط لوله نفتی از عراق به بندر عقبه اردن اختصاص یافت.^(۵۳) در مورد این حمایت ها و فائق سامرایی، رئیس استخبارات نظامی عراق، در زمان جنگ در مصاحبه ای اعلام کرد: «اگر حمایت غرب نبود صدام نمی توانست جنگ علیه ایران را ادامه دهد.» وی نقش آمریکا را در کمک به صدام چنین می شمارد:

۱. ارائه اطلاعات کامل که از طریق ماهواره ها و وسایل الکترونیک مختلف و منابع انسانی بدست می آورد؛
۲. برانگیختن کشورهای منطقه به اعطای کمک مالی به عراق؛
۳. تحریم جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از دستیابی آن به تسلیحات و تجهیزات مدرن.^(۵۴)

در سال ۱۹۸۴، به خاطر ارتقاء روابط ایالات متحده و عراق، واشنگتن دست به عملیات استانچ^۱ زد. به این معنا که آمریکایی ها با فشار به متحدین شان از دسترسی ایران به تجهیزات نظامی و سلاح جلوگیری می کردند. این عملیات از پائیز ۱۹۸۳ شروع شد.^(۵۵) به این ترتیب که آمریکایی ها با جمع آوری اطلاعات در مورد خرید سلاح و وسائل نظامی ایران، از طریق دولت یا واسطه ها و بازار سیاه، بلافاصله وارد عمل می شدند و به کشور فروشنده تذکر می دادند و یا بعضاً اقدام به دستگیری فروشنده و واسطه و یا خریدار می کردند. این اقدام آمریکایی ها موجب شد:

۱. مسیر دستیابی ایران به سلاح طولانی تر شود؛
۲. ایران سلاح را با قیمت بالاتری خریداری کند، ضمن اینکه برخی از این وسائل از رده خارج و فاقد کیفیت لازم بودند.

سیاست اصلی و محوری آمریکا در جریان جنگ ایران و عراق حفظ موازنه بین طرفین منازعه بود. پس از فتح فاو (والفجر ۸ / زمستان ۱۳۶۴) که موجب به هم خوردن موازنه جنگ به نفع ایران گردید و عراق را از

1. Operation Staunch

دادن هواییهای مسافری با ۲۹۰ سرنشین در ۱۲ تیر ۶۷ نمونه بارز آن بود. مداخله مستقیم نظامی ایالات متحده علیه ایران در سال ۱۹۸۸ نشان داد که واشنگتن حاضر به پذیرش پیروزی ایران در جنگ نبود. ایالات متحده حتی پرچم این کشور را بر روی کشتی های نفتکش کویتی به منظور هشدار به ایران که حمله به این نفتکش ها حمله به کشتی های ایالات متحده تلقی می شود، نصب کرده بود.^(۶۵)

به تدریج تحت تأثیر تجربه اسرائیلی ها در لبنان و مقاومت گروه شبه نظامی شیعه طرفدار ایران در مقابل اشغال لبنان (سال ۱۹۷۸)، بعضی از رهبران اسرائیلی متقاعد گردیدند که در شرایط موجود، تهدید اصلی نه از سوی کشورهای ناسیونالیستی و رادیکال عرب که از سوی بنیادگرایی اسلامی متوجه امنیت اسرائیل است. گروه یاد شده، بنیادگرایان را ضد اسرائیلی و طرفدار شوروی می دانستند. در نتیجه شاهد یک تغییر رویکرد در درون این مجموعه ها از سال ۱۹۸۴ هستیم که بر اساس آن بیشتر اسرائیلی ها از عراق به عنوان یک کشور میانه رو عربی یاد کردند و در مقابل آن، ایران به عنوان تقویت کننده ایدئولوژی خصومت آمیز علیه اسرائیل در نظر گرفته می شد.^(۶۶)

با چنین تغییر رویکردی در درون این مجموعه ها، عملیات استانچ با شدت بیشتری تداوم پیدا کرد. این رویکرد در مقابل رویکرد سوم گروه های شوروی محور قرار داشت که قائل به ارسال تسلیحات به ایران برای نفوذ در آن کشور بودند.

استدلال اصلی گروه های طرفدار اسرائیل و کشورهای عربی در آمریکا این بود که بهترین پوسته امنیتی برای متحدین منطقه ای آمریکا زمانی فراهم می شود که ایران و عراق هیچ کدام در جنگ پیروز نشوند و در همان حال به اندازه ای یکدیگر را تضعیف سازند که دیگر تهدیدی برای سایر کشورهای منطقه فراهم نیاورند.

در سال های ۱۹۸۶ - ۱۹۸۵ آمریکا دو استراتژی آشکار و نهان کاملاً متناقض را در پیش گرفت. از یک سو به طور آشکار و با تصویب طرح های تحریمی علیه ایران فروش تسلیحات را به ایران ممنوع ساخت و در

بود که ایالات متحده با ارسال آن تسلیحات به تهران می تواند موازنه قدرت را تحت تأثیر قرار دهد.^(۶۷) اطلاعات طبقه بندی شده ای را که به زعم کمیسیون تاور دارای اهمیت بالقوه مهمی بود، واگذار شد.^(۶۸)

در سال ۱۹۸۶ سیایک ارتباط مستقیم بین واشنگتن و بغداد ایجاد نمود تا اطلاعات طبقه بندی شده، سریع تر از ماهواره های آمریکایی به عراق ارسال شود.^(۶۹) اما با این وجود، ایالات متحده و متحدین غربی اش هرگز قصد نداشتند که عراق یا ایران پیروز نهایی جنگ باشد. هدف ایالات متحده در این جنگ، معماری موازنه قدرت منطقه ای جهت تأمین اهداف استراتژیک و اقتصادی (نفت) در

منطقه و تأمین امنیت اسرائیل بود که این دو هدف جز با موازنه ضعف ایران و عراق صورت نمی گرفت.^(۷۰)

در ژوئیه ۱۹۹۲ دولت جورج بوش (پدر) اعلام کرد که کمک نظامی و سیاسی به عراق از روی تعمد نبوده است، بلکه مصلحت ایالات متحده در اتخاذ چنین سیاستی - موازنه قدرت - بوده

است.^(۷۱) هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه اسبق و از طراحان و صاحب نظران سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، آشکارا دیدگاهش را چنین بیان کرد: «بسیار بد بود اگر آنها [ایران و عراق] نمی توانستند هر دو شکست بخورند.»^(۷۲) در تعقیب این هدف، ایالات متحده و متحدینش تمام تلاش خود را به کار بستند تا از دستیابی ایران و عراق به پیروزی جلوگیری کنند.

بنابراین آمریکا هرچند در طول جنگ، به طور غیر مستقیم عراق را در تمامی زمینه ها مورد حمایت سیاسی و نظامی قرار می داد، در سال ۱۹۸۸ به صورت مستقیم و آشکارا با ایران وارد نبرد شد که حمله به سکوها های نفتی، ایجاد مزاحمت برای نفتکش های ایرانی و هدف قرار

از سال ۱۹۸۳ تا پایان جنگ،
اداره اطلاعات ارتش آمریکا
اطلاعات مربوط به آرایش
نیروهای ایران در مرز و
نقطه های آسیب پذیر ایران را
در اختیار ارتش عراق
می گذاشت



همان حال به صورت مخفیانه برای فروش تسلیحات با ایران وارد مذاکره می شد. از سوی دیگر با پیگیری نگرش جدید دولت گورباچف که با تنش زدایی با غرب همراه بود شرایط برای به حاشیه راندن دیدگاههای شوروی محور فراهم می شد. به این ترتیب زمینه لازم برای اعمال فشار بیشتر آمریکا به ایران برای پایان دادن به جنگ فراهم شد.

شوروی و موازنه قدرت در جنگ ایران و عراق

در سال های پایانی جنگ، هماهنگی میان سیاست های آمریکا و شوروی افزایش یافت. سیاست آمریکا به سیاست صریح حمایت از عراق و پایان بخشیدن به جنگ تغییر کرد. در این راستا فشارها بر ایران به سرعت گسترش یافت و حمایت های گسترده و همه جانبه از عراق زمینه لازم را برای پذیرش قطعنامه آتش بس ۵۹۸ از سوی ایران فراهم آورد.

شاید در یک بیان کلی بتوان چنین تغییراتی را به این صورت بیان داشت که در پایان جنگ، آمریکا اسلام سیاسی را به عنوان دشمن اصلی منافع خود در منطقه محسوب می کرد و به طور کلی از مارس ۱۹۸۸ آمریکا و اتحاد شوروی همانند دو کشور متحد در برابر ایران موضع گرفتند. از سال ۱۹۸۶ با توجه به واقعیت های عرصه جنگ و امکان پیروزی ایران و شکست عراق و همچنین تغییراتی که در اثر رویکرد تنش زدایی شوروی شکل گرفته بود، امکان حضور و تعریف خاص دیدگاه های مجموعه های عرب محور از منافع ملی آمریکا و نحوه دستیابی به آنها بیشتر فراهم گردید. در نتیجه ایالات متحده در صدد برآمد هرچه سریع تر جنگ ایران و عراق را پایان دهد.

شوروی از دهه ۱۹۷۰ بزرگ ترین فروشنده تسلیحات به عراق بود. آنها روابط بسیار خوبی داشتند.

با وجود این، سیاست شوروی درخصوص جنگ در چارچوب برقراری موازنه قدرت بین دو کشور ایران و عراق قابل طرح است. در مرحله آغاز جنگ که عراق در حالت تهاجمی بود، اتحاد شوروی کشتی های جنگی اش را از عراق برگرداند و تسلیحات را برای عراق ارسال نکرد.^(۶۷) اما با توقف نیروهای عراقی و آغاز پیروزی های ایران در جبهه های جنگ، فروش سلاح روسی به عراق گسترش بیشتری یافت. فروش تسلیحات شوروی بین سال های ۸۸ - ۱۹۸۶ به عراق حدود ۹/۳ میلیارد دلار بود که شامل ۲۰۰۰ دستگاه تانک شامل ۸۰۰ تانک تی ۷۲، ۳۲۰ فروند جنگنده، ۳۰۰ فروند موشک زمین به زمین و موشک های اسکادبی و اس - اس ۱۲ بود که تقریباً تمام این تسلیحات از طریق اردن و بنادر این کشور وارد عراق می شد.^(۶۸)

شوروی پس از پیروزی ایران در شلمچه (عملیات کربلای ۵) بر کمک های تسلیحاتی به عراق افزود. واگرایی میان عراق و آمریکا و همچنین سردی روابط اعراب و آمریکا که از ماجرای مک فارلین ناشی می شد، زمینه مناسب تری برای مسکو به وجود آورد که خود را حامی عراق نشان دهد و نزدیکی به اعراب را به عنوان یک استراتژی مهم در سیاست خارجی اش دنبال کند. در بهمن ۱۳۶۶ / ژانویه ۱۹۸۷ رئیس هیئت شوروی

به این ترتیب، سیاست شوروی از سال ۱۹۸۶ و پس از فتح فاو تا پذیرش قطعنامه، تأمین تسلیحات عراق به میزانی بود که این کشور بتواند شرایط جنگ را در زمین به نفع خود تغییر دهد و ایران را به پذیرش قطعنامه وادار سازد. غرب و کشورهای عرب منطقه نیز در این زمینه با شوروی هم عقیده بودند.

علاوه بر آمریکا و شوروی قدرت های بزرگ دیگر نیز در این جنگ درگیر بودند. فرانسه



منبع اصلی و عمده تسلیحات

دارای تکنولوژی بالا به عراق بود.^(۷۷) پس از شکست فاو و بازپس گیری سریع مهران در عملیات کربلای یک در مورخه نهم تیرماه ۱۳۶۵، از سوی نیروهای ایرانی و احساس خطری که شرق و غرب از امکان پیروزی ایران داشتند، فروش همه جانبه تسلیحات به عراق شروع شد. در این راستا، فرانسه در کمتر از دو سال به تنهایی ۵/۶ میلیارد دلار هواپیماهای جنگی، هلیکوپترها، تانک، توپ، موشک های هوا به زمین و تجهیزات الکترونیکی به عراق فروخت. مصر قطعات یدکی و تسلیحات دیگری چون ۲۵۰ فروند تانک تی ۵۵ و تی یو ۱۶ و هواپیماهای بمب افکن ایلوشین ۲۸ در اختیار عراق قرار داد. اسپانیا خودروهای سبک و سنگین نظامی به عراق فروخت. برزیل نفربرهای زرهی به عراق فروخت، که این اقلام با تجهیزات نیروی دریایی ایتالیا و تانک های چیفتن انگلیسی تکمیل شد.

با توجه به چنین حجم تسلیحاتی که به عراق داده شد، ماشین جنگی این کشور در مدت کمتر از دو سال دو برابر شد و عراق توانست میزان نیروی زمینی خود را از ۲۶ لشکر به ۴۵ لشکر در ۱۹۸۸ افزایش دهد. به یمن چنین نیروی وسیعی عراق توانست در کمتر از دو روز فاو را از تصرف ایران خارج کند و در اکثر جبهه ها موضع آفندی به خود بگیرد.^(۷۸)

در سازمان ملل اعلام کرد که: «کشورش فعالانه عراق را تقویت می کند.»^(۶۹) وی طی مصاحبه ای گفت: «تا زمانی که ایران معتقد باشد می تواند از طریق نظامی بر عراق چیره شود، مسکو روش خود را تغییر نخواهد داد و هیچ گونه تردیدی برای تأمین اسلحه عراق به خود راه نمی دهد.» همچنین مسئول سیاسی امور خاورمیانه در حزب کمونیست شوروی اظهار داشت: «شوروی ارسال سلاح به عراق را به خاطر بازگرداندن موازنه نظامی و سیاسی میان ایران و عراق از سرگرفت. ایرانیان امیدهای زیادی به برتری قدرت نیروی انسانی خود دارند و ممکن است این برتری به توازن نظامی اخلاص وارد آورد. از این رو شوروی ارسال سلاح به عراق را آغاز کرده و این کار همچنان ادامه دارد.»^(۷۰)

بایلیس معتقد بود که پیروزی ایران در جنگ، باعث تقویت فوق العاده رژیم انقلاب اسلامی می شد و با فروپاشی دولت عراق، خلاء قدرتی ایجاد می شد که ایران تلاش می کرد آن را پر کند. به جز این، پیروزی ایران باعث اعتبار انقلاب اسلامی می شد و مسلمانان دیگر را تشویق می کرد تا هویت مذهبی شان را احیا کنند؛ موضوعی که موجبات نگرانی شدید شوروی را باعث می شد. چرا که این کشور دارای اقلیت بسیار بزرگی از مسلمانان بود.^(۷۱)

پایان جنگ

با افزایش شدید کمک های بین المللی به عراق و وضع انواع تحریم ها علیه ایران و در نتیجه تغییر توازن نیروها در سطح صحنه عملیاتی که منجر به تغییر استراتژی عراق از دفاع متحرک به یک موضع آفندی شد، با تصویب قطعنامه ۵۹۸، رهبران ایران مصلحت دیدند این قطعنامه را مثل قطعنامه های گذشته سریع رد نکنند بلکه بر سر مفاد آن به چانه زنی بپردازند.

بین المللی شدن جنگ، تأثیر مستقیمی در حوزه سیاسی داشت به نحوی که موجب تغییر موضع در میان معبود کشورهای طرفدار ایران در منطقه شد. کشورهای عرب تلاش گسترده ای را برای جدا کردن متحدان منطقه ای ایران آغاز نمودند. در این راستا لیبی در چرخشی ۱۸۰ درجه ای مجدداً روابط دیپلماتیک خود را با عراق از سرگرفت و حتی مقابل ایران موضع گرفت و سوریه ضمن تأکید بر حمایت خود از جمهوری اسلامی ایران، اعلام نمود که نمی تواند تصرف بصره را قبول کند و در صورت تعرض ایران علیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در کنار اعراب قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، آمریکا با فشار مستمر بر چین، خواستار پایان بخشیدن ارسال سلاح از سوی این کشور به ایران شد.^(۷۵)

بنابراین با توجه به ملاحظات جدید و احتمال تداوم تهاجمات عراق و همچنین تشدید فشار بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره) با یک تصمیم ناگهانی اوضاع را به نفع ایران تغییر داد و در ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷ قطعنامه ۵۹۸ رسماً از سوی ایران پذیرفته شد.

درست در همین زمان، عراق سراسیمه حملاتی را علیه مواضع ایران ترتیب داد و از سوی دیگر موج عظیم نیروهای مردمی به جبهه های جنگ سرازیر شدند تا مانع تجاوزات عراق شوند. آنها مجدداً نیروهای عراقی را تا مرزهای بین المللی عقب راندند و جنگ هشت ساله ایران و عراق به پایان رسید.

عدم موفقیت عراق در جنگ و باقی ماندن مشکلات ژئوپلیتیک این کشور، عراق را بعد از جنگ در شرایط ویژه ای قرار داد. حمایت فوق العاده قدرت های بزرگ از عراق در زمینه انواع تسلیحات بخصوص سلاح ها و

تجهیزات پیشرفته و کشتار جمعی و همکاری با این کشور برای دستیابی به سلاح های غیر متعارف و حتی ایجاد زمینه مناسب برای ساخت سلاح های اتمی، توان متراکم و تهدید کننده ای برای عراق فراهم کرده بود که کشورهای منطقه و همجوار، خصوصاً عربستان و اسرائیل را مورد تهدید جدی قرار می داد.

به این ترتیب جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ توانمندی های عراق را به نقطه ای رساند که در آن توازن (تعادل قوا) تقریبی و نامنظم بین ایران و عراق شبیه به شرایط ۱۹۸۰ به هم خورد. از این رو به نظر می رسد که جنگ عراق علیه کویت به نوعی با چراغ سبز آمریکا

برای موازنه ضعف عراق با ایران صورت گرفت و بعدها مشخص شد که آمریکا و نیروهای ائتلاف چه واکنش کوبنده و محکمی نسبت به اشغال کویت از سوی عراق از خود نشان دادند.

نتیجه گیری

جنگ فرسایشی ایران و عراق به مثابه یک منازعه بدون پیروزی، بر اساس

استانداردهای اخیر منازعات بین المللی، یک جنگ بسیار طولانی مدت محسوب می شود. جنگی که دو قدرت منطقه ای یعنی ایران و عراق را با رنج و محنت زیاد و حداقل دستاورد به شدت تضعیف کرد. هیچ یک از طرفین منازعه نتوانستند پیروز نهایی جنگ شوند. لذا جنگ به یک وضعیت انسداد - نه شکست و نه پیروزی - کشانده شد.

هدف اصلی قدرت های بزرگ و به خصوص ایالات متحده در این جنگ برقراری موازنه قدرت منطقه ای بود که این هدف جز با موازنه ضعف ایران و عراق انجام نمی گرفت. به عبارت دقیق تر، هدف ایالات متحده و متحدینش در این جنگ، معماری

در نوامبر ۱۹۸۳

شورای امنیت ملی آمریکا

مستقیماً اعلام داشت که:

«آمریکا باید هر کاری که

قانونی و لازم است انجام

دهد تا عراق را از شکست

نجات دهد»

یادداشت‌ها

1. Samir al-Khalil, **Republic of Fear: The Politics of Modern Iraq**, University of California Press, 1989, P261.
2. Mazi Bahadori, "**The History and Geopolitics of the Iran - Iraq War**", Department of History University of California, May 2005, P23.
3. R.P.H.King, "The United Nations and The Iran - Iraq War. 1980 - 1986", In Brian Urquhart and Gary Sick. Eds. **The United Nations and the Iran - Iraq war**, New York: Ford Foundation, August 1987, pp 10, 14 - 16, 23.
۴. از نظر مورگنتا منافع ملی تنها از طریق قدرت قابل تعریف است.
5. Lerch C.O and Said Abdula A, **Concepts of International Relations**, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, 1970, P3.
6. George. J, **Discourses of Global Politics: A Critical (Re)Introduction to International Relations**. Boulder, Col: Lynne Rienner, 1994, p157.
7. Kenneth Waltz, **Theory of International Politics**, New York: Random House, 1979, P155.
8. Ernst Hass, "The Balance of Power: Prescription, concept, or Propaganda". **World Politics** 15, no3, 1953, P53.
9. Martin Wight, "**The Balance of Power**": in **Diplomatic Investigations**, Butterfield and Wight (ed), Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1966, p15.
10. Kenneth N. Waltz, "International, Structure, National Force, and The Balance of Power", in James Rosenau. (ed). **International Politics and Foreign Policy**, N.Y: Free Press, A Division of MacMillan Publishing Co Inc, 1964, PP304 - 314.
۱۱. تیم دان و برایان سی اشمیت، "رنالیسم"، در بایلیس و اسمیت، **جهانی‌شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین**، جلد اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۳۴۲.
12. William C. Wohlforth, Richard Little and et al. "Testing Balance - of - Power Theory in World History",

موازنه قدرت منطقه ای جهت تأمین اهداف استراتژیک و اقتصادی (نفت) در منطقه و تأمین امنیت اسرائیل بود. این دو هدف جز با موازنه ضعف ایران و عراق صورت نمی گرفت؛ لذا ایالات متحده و متحدینش هرگز قصد نداشتند که عراق یا ایران پیروز نهایی جنگ باشد. چرا که این امر، موازنه منطقه ای را برهم می زد.

با این وجود، به رغم تنش های شدید در طول سال های اخیر بین تهران و بغداد، این دو کشور نشان داده اند که دارای ظرفیت های همکاری با یکدیگر می باشند. البته تهران از اینکه رژیم جدید عراق همچنان سیاست ضدایرانی را تعقیب کند، بیمناک است. لذا به نظر می رسد تا زمانی که رژیم حقوقی ارون درود (توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر) از سوی دولت کنونی عراق امضاء و از سوی پارلمان این کشور مورد تصویب قرار نگیرد، عراق با هر رژیمی، هر چند شیعی، که قدرت را در دست بگیرد، یک رقیب بالفعل استراتژیک و بلکه یک دشمن بالقوه استراتژیک است. به این ترتیب از جبهه طلبی ها و بلندپروازی های عمیق و استراتژیک منطقه ای عراق و حقارت ژئوپلیتیک آن به علت عدم دسترسی به دریاهای آزاد نبایستی غافل بود. در صورتی که دستگاه دیپلماسی ما با این موضوع کماکان منفعلانه و از موضع ضعف برخورد نماید، هزینه این غفلت استراتژیک را دیر یا زود خواهیم پرداخت.

متأسفانه به رغم اینکه منطق رئالیسم کماکان حاکم بر روابط بین الملل است؛ اما به نظر می رسد که ما نه در بُعد نظامی و نه در بُعد سیاسی و اقتصادی نتوانسته ایم رئالیست شویم. لذا این دانش پژوه عمیقاً بر این باور است که هیچگاه از عقده حقارت ژئوپلیتیک عراق و تلاش برای شکستن این عقده تاریخی از سوی این کشور عربی نباید غافل ماند. تردیدی وجود ندارد هر دولتی با هر ایده و مذهبی حتی شیعی که قدرت را در عراق به دست گیرد، برای برون رفت از این تنگنا با هیچ دولت همسایه ای از جمله جمهوری اسلامی ایران مماشیات و مدارا نخواهد کرد. این درسی است که ما از آموزه های رئالیسم آموخته ایم.

27. Helmas, Christine Moss, Iraq: **Eastern Flank of the Arab World**, Washington: The Brookings Institution, 1984. P 15.
۲۸. منوچهر یارسادوست، **نقش عراق در شروع جنگ**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، ص ۳۱۲.
۲۹. همان، ص ۵۹۴.
30. Robert E Sonnenberg, **The Iran - Iraq war: Strategy of Stalemate**, Quantico, Virginia, April 1985, P112.
31. Ibid.
32. Mansour Farhang) "The Iran - Iraq War: The Feud, The Tragedy ,The Spoils", **World Policy Journal**, Fall 1985. PP663 - 4.
33. Daniel Pipes, **A Border Adrift: origins of the conflict**, in Shirin Tahir - Kheli and Shaheen Ayubi. ed, praeger, 1984, P45.
34. Bahadori, **opcit**, p 23.
35. Ibid, p24.
36. Anonymous State Department official I. Iran and Iraq **Time magazine**, 25 july 1982, P 20,
۳۷. حسین اردستانی، **جنگ عراق و ایران: رویارویی استراتژی‌ها**، تهران: دوره عالی جنگ، ۱۳۷۸، ص ۵۵.
38. Bahadori, **opcit**, p 26.
39. Ibid, p26.
۴۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، **گزارش‌های ویژه**، شماره ۴۱، ۲/۳/۱۳۶۷. رادیو آمریقا، ۱۳۶۷/۲/۲. به نقل از روزنامه تایمز لندن.
۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، **گزارش‌های ویژه**، شماره ۳۷، ۱۳۶۶/۲/۶.
۴۲. همان، شماره ۳۷، ۱۳۶۶/۲/۶.
۴۳. همان، شماره ۴۱، ۱۳۶۶/۲/۱۰. خبرگزاری رویتر به نقل از خبرگزاری تاس TASS.
۴۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، **گزارش‌های ویژه**، شماره ۵۷، ۲۶/۲/۱۳۶۶. رادیو لندن، ۱۳۶۶/۲/۲۵.
۴۵. البته جهت گیری و حمایت قدرت‌های بزرگ از موازنه قدرت میان ایران و عراق در طول دوران جنگ به معنای یکسان پنداشتن منافع و نقش ملی آنها نبوده است، بلکه صرفاً وجود یک تهدید مشترک منطقه ای باعث نزدیکی مواضع آنها در قبال جنگ مذکور گردید. چرا که از نظر رئالیسم، دوست و دشمن دائمی وجود ندارد
- European Journal of International Relations, Vol 13 (2) 2007, p 156.
13. Stephen Walt, **The Origins of Alliances of Alliances**. Ithaca, N.Y: Cornell University Press, 1987, P123.
۱۴. در مورد بحث سیاست موازنه قوا رجوع شود به:
- Martin Wight, "**The Balance of Power**", in Butterfield and Wight (ed), **Diplomatic Investigations**, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1966, P65.
15. Kenneth Waltz), "The Emerging Structure of International Politics", **International Security** 18, no, fall 1993, PP75 - 76.
16. Ibid. p11.
۱۷. غلامرضا ثانی نژاد، **ریشه یابی تهاجم عراق به ایران**، برگرفته از: <http://www.dsirc.ir/view/articleFrame.aspx?ID=227&PF=true>
۱۸. ابومحمد عسکرخانی، هژمان، **نظام جهانی و چشم انداز آینده ایران**، برداشت یک، سال اول، شماره سوم، ص ۸.
۱۹. همان، ص ۱۲.
۲۰. کاپلان، دو شاخصه جوهری نظام موازنه قدرت را مخالفت با تفوق اعضاء و همکاری با عضو شکست خورده می داند. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص رک به:
- Morton Kaplan, **Syatem and Process in International Politics**, New York: Wiley and Sons, Inc 1954. PP 21 - 54.
۲۱. محمد درودیان، علل تهاجم و توقف اولیه عراق: بررسی نظریه های موجود، **مجله سیاست دفاعی** (ویژه نامه جنگ تحمیلی)، سال چهارم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پائیز، ۱۳۷۵، ص ۶۷.
۲۲. مایکل لدین و ویلیام لوئیس، **هزیمت یا شکست رسوایی آمریکا**، ترجمه: احمد سمیعی (گیلانی)، تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲، ص ۳۰۱.
۲۳. افرازم کارش، **جنگ ایران و عراق آثار و مفاهیم**، (شامل سلسله مقالات ارائه شده در کنفرانسی که پس از ارائه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که در تل آویو - سپتامبر ۱۹۸۸ - برگزار شد)، ترجمه: خبرگزاری جمهوری اسلامی، شهریور ۱۳۶۸.
۲۴. محمد درودیان، **سیری در جنگ ایران و عراق (از آغاز تا پایان)**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۵.
۲۵. کنت تیرمن، **سوداگری مرگ**، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲.
۲۶. درودیان، **سیری در جنگ ایران و عراق (از آغاز تا پایان)**، ص ۱۵.

۶۲. البته رزمندگان اسلام در طول جنگ تحمیلی بارها راهبرد پات را با اتکاء به خداوند متعال و امدادهای غیبی شکسته و موازنه جنگ را به نفع خود تغییر دادند. و هر چند ظاهراً نتیجه نهایی جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران بیانگر راهبرد پات یعنی نه شکست و نه پیروزی طرفین منازعه از نظر محاسبات مادی و کمی بود، اما گذر زمان نشان داد که پیروز نهایی جنگ لافل به لحاظ سیاسی - اگر نگوئیم نظامی - ایران بوده است.

۶۳. جهت کسب اطلاع بیشتر رک به:

Arming Iraq: A Chronology of U.S. Involvement By: John King, March 2003.

64. Too bad they (Iran and Iraq) can't both lose.

65. Enayatollah Yazdani and Rizwan Hussain, "United States' policy towards Iran after the Islamic Revolution: An Iranian Perspective", **International Studies**, 2006, P273.

۶۶. هوگلند و دیگران، پیشین، ص ۱۵۵.

67. John. W. Amoss II, "The Iraq - Iran war. conflict, Linkage, and spill over in the Middle East", in Robert G. Darius, John W. Amoss II, Ralph. Magnus, (ed), **Gulf Security into the 1980s: perceptual and strategic Dimensions**, Stanford: Hower Institute Press, 1984, P65.

۶۸. کنت آرتیمرمن، سوداگری مرگ: ناگفته های جنگ ایران و عراق،

ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵.

۶۹. رالف کینگ، جنگ ایران و عراق، مفاهیم سیاسی، ترجمه: گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه آدلفی پیپر، شماره ۲۱۹۱۹۸۷، ص ۶۵.

۷۰. نبرد در شرق بصره، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، ۱۳۷۴، ص ۵ - ۱۸۲.

71. Baylis et al, **conflict without victory, in strategy in the contemporary world 2e**, Oxford University Press, 2007, P154.

72. Diana Johnston, Little Satan' Stuck in the Arms Export Trap, **MERIP Reports**, no, 148, sept - oct, 1987pp, 8 - 9.

73. Mansour Farhang, The Iran - Iraq war: The Feud, The Tragedy, The Spoils. **World Policy Journal**. Vol2, p 668.

۷۴. اردستانی، پیشین، ص ۶۵.

۷۵. همانجا.

بلکه منافع دائمی وجود دارد که بر این اساس دوست و دشمن مشخص می شود.

۴۶. نشریه نیویورک تایمز، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۸۸.

47. Anonymous State Department Official, **Financial Times**, 20 December 1982, P85.

۴۸. محمد مهدی بهداروند و احمد سوداگر، جنگ از نگاهی دیگر

(بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی)، قم: موسسه فرهنگی

خادم الرضا، ۱۳۸۰، ص ص ۱۶ - ۴۱۵.

۴۹. درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق (از آغاز تا پایان)، ص ۴ - ۲۳.

50. Track Adam, **The super powers in the Iran Iraq war**, New York: Nova Science Publishing, Inc. 1998, P115.

51. Ronald Reagan, state Department Bultan, **Washington: Department of State**, 1983, P75.

52. Nita M. Renfrew, Who Standard the war?, **foreign policy**, no, 66, spring 1987, P80.

۵۳. العالم، ۶۳/۴/۲۳، شماره سند ۱۷۳۷.

۵۴. روزنامه اطلاعات، ۷۶/۸/۵، ص ۱۲. به نقل از: **الحیات**، ش ۸، ص ۱۲۶.

55. War in the Persian Gulf. the U.S Takes Sides - Staff Report to The Committee on Foreign Relations, U.S Senate, Nov, 1987. Committee Print S.prt. 100 - 60. pp 21. Hereafter cited as S.Prt. 100 - 60.

۵۶. درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق (از آغاز تا پایان)، ص ۱۵۰.

۵۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش های ویژه، نشریه شماره ۶۵/۱/۲۹، به نقل از رادیو آمریکا، ۶۵/۱/۲۸.

58. The National Security Archive, The White House. Draft National Security Decision Directive (NSDD), "US policy Toward Iran", Secret, 17 June 1985. Electronic Briefing Book. No. 21, Washington.

59. President's Special Review Board - (The Tower Commission Report), New York: Bantam Books / Times Books, 1987. p 279. Hereafter cited as Tower Commission.

60. President's Special Review Board (The Tower Commission Report), New York: Bantam Books / Times Books, 1987. p73. Hereafter cited as Tower Commission

61. Bob Woodward. Veil: **The Secret wars of the CIA**, 1981 - 1987. New York: Simon & Schuster, 1987, p, 480.